

## سرود غم

### نجوائی با هرات

هرات قهرمان ای کاش بیمارتم نمی دیدم  
سرود غم بمرگ افتخارت سر نمی دادم  
درین دوریکه کس از حال کس جوینا نمی گردد  
بهارت را تهی از لطف و سرسبزی و شادابی  
بجای ریزش باران فیض ابر فروردین  
نفاق و اختلاف و دشمنی و کینه توزی را  
شرایط را مکدر چون شب یلدای مهجوران  
به امداد تو پا از صحنه خارج آشنایان را  
زدید حق ستیزان این همه ارج ترا نازل  
ترور و اغتشاش و غارت و آدم ربائی را  
دل ریش و تن افگار در پای تومی مردم  
بجرم بی دفاعی گله های از غزالان را  
به سوگت ناله و فریاد و واویلا نمی کردم  
به رغم آنکه صدها راهبر در کاروان داری  
ز خیرالماکرین بهر تو استمداد می جستم  
بپاس این همه ایثار و اخلاص و فداکاری

به درد و داغ محرومی گرفتارت نمی دیدم  
هزاران زخم کاری بر تن زارت نمی دیدم  
مریض بی طبیب و بی پرستارت نمی دیدم  
خزان را جرئت تاراج گلزارت نمی دیدم  
سرشک دیده را جاری به انهارت نمی دیدم  
گریبانگیر فرزندان هشیارت نمی دیدم  
بگام دشمن پست ستمکارت نمی دیدم  
زمام امر را بر دست اغیارت نمی دیدم  
به چشم کور مغزان ، اینقدر خوارت نمی دیدم  
مروج بر حریم شهر و بازارت نمی دیدم  
که تا اکنون چنین دلریش و افگارت نمی دیدم  
به چنگ گرگ های آدمی خوارت نمی دیدم  
اسیر صد هزاران رنج و ادبارت نمی دیدم  
چنین ره ناشناسی را جلو دارت نمی دیدم  
که تا محسور کید هیچ مکارت نمی دیدم  
زعامت را چنین مایل به آزارت نمی دیدم

ز اوضاع بد و بحرانی تو سخت ناخوشنود

روان خواجه عبدالله انصارت نمی دیدم

saidfazlahmadpayman@yahoo.com